

الی الشیخین فانه یکنی فیها الولاية قال سوا الله علیه السلام
 الان اولیاء الله لا یوتون ولكن یقتلون من دار الی دار
 ولم یقل الان اسبغ الله اورسل الله الی آخر اشارت
 الا ما ذکرنا فاعلمت هذه الرسالة الشرفیة لله الحمد والمنة

— ۸ — هذه رسالة التوحید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلاة علی رسول
 محمد وآله اجمعین من السببین والصدیقین والشهداء والصلین
 اما بعد من سبک ویدنه ضعیف نحیف فخر عمر شیخ محمد بن
 قطب الاولیاء شیخ الانقیاء شیخ محمد حشمتی بن احمد نصیر
 المشهور شیخ حسن محمد بن میاچنوا بن نصیر الدین بن محمد الدین
 بن سراج الدین بن کمال الدین المبتقین من خاندانی الطیفة
 الشیخ نصیر الدین محمود والاود حی جبرائیل دهل ایدہ
 اللطیف بلطف الحق والجلالی ابن مشتمل است بر توحید ثلثه فصل
 اول در بیان توحید عامه فصل دوم در بیان توحید خاص

فل سوم در بیان توحید خاص الخاص فضل اول بدانکه توحید عام
 گفتن بزبان و اعتقاد کردن بدل که حق تعالی یک است
 و هیچ شریکی بیانی ندارد ذات وی نه در صفات وی نه در اسماء
 وی و همه عالم مخلوق وی است اول بنود پدید آمده است
 بحال قدرت خود و اختیار خود و ارادت خود و نیست هیچ
 چیزی از مخلوقات از لوازم ذات وی بر همه عالم نعمتهای وی
 جاری اند و شکر وی ممکن نه و در آن محکب شریک وی
 نشود و نیز گفتن بزبان و اعتقاد کردن بدل که محمد علیه السلام
 بنده وی است و رسول وی است و آنچه گوید و کند بامر وی گوید
 و کند و عمل این چه است ادانشر ایض و واجبات
 و موانعات و ترک محرمات و ایضا یکی بنده و اگر کسی بدارد
 این همه را در محکب شریک و اگر این عمل کند اعتقاد برین باشد
 خصوصاً فی شان الفرائض فانه من امک فرضیه نافه و مظهر
 فضل دوم توحید خاص همین توحید عام است باینکه
 که همه افعال و تصرف برای حق تعالی راست و محکب در آن

ترکیب وی نه پس فاعل از ایشان غرق تعالی نه دستقلال
 در تصرف غرق تعالی را نه و اعمال ایشان جهمان عمل او
 باز یادنی تواند فل من نقل که باشد افضل او مگر از کلمه لا اله الا الله
 ادنی ان او کردن اذی از راه است و باز یادنی برداشتن
 اند اگر کردن مردمان ایشان را ترک استقام کردن از مردمان
 اند که کنندگان ایشان را فضل بیوم توحید حاصل الحاصل
 همین دو توحید است با اعتقاد کردن که نیست موجود در حقیقت
 غرق تعالی و همه موجودات سایه وجود حق اند که آن وجود
 مطلق است و از هیچ چیز طلب فایده نکند و همه جز از وی
 طلب فایده کنند و معبود بوی باشد و همه عالم قائم بذات
 وی است و بوجود وی است و معدوم بذات خود است
 و نیست ویرا حقیقه و در حقیقه حق تعالی سپهرن حجاب نیست
 کردن بدر بار و عکس روی یک را با آنها که مختلف اند پس
 ایمان دارند بر این که هر روزه نور حق محیط است و ذات حق
 مجرد است در وی نه عقل کار کند نه فکر و نه فهم و نه وهم

و نسبت مشابیهت و برابری هیچ چیز از ذات و نه در صفات
 و نه دل و نه نیست برای عقل و اکر اثبات وجود وی بر
 مطلق اجمالی با بعضی تفصیل که خالی اند از معرفت کند
 وی و ایمان از ندر برین که حق تعالی قایم بذات خود است
 و قایم گشته است همه چیز را از غیر اتصال و انفصال و معاد
 و مساعدت و حلول و اتحاد و ایمان از ندر برین که ارسل
 رسل و ازال کتب حق است و تکلیف عبث نه و اجاب و امامت
 و حشر و ثواب است و همه افعال الله است و عمل ایشان
 همین دو عمل است باز بادی است استغناء فوق الکرامت
 و باز بادی احسان کردن برای مودعی را هر وجه که تواند
 اقل است که دعا و اجر برای وی گشته و این کار قطب است
 عوث است بدان ای طالب این سر سه توحید پس اند
 عاقل را اینکه داند خود را بایغیر که کدامی رتبه است و بدان
 ممکن است صاحب این توحید اجر را در وقت از اوقات
 نادر که معدوم و عاده علی المودعی کند حق سبحانه و تعالی

قبول نفرمایید چنانچه از ائمه بن ابی وقاص کسر در برابر
 محمد علیه السلام و اهل بیت السلام خون را از دست کش کردن
 گرفت و گفت چگونه مسلح بایند قوم که خطاب کردند بای
 بنی هاشم کچن ستمان شد پس گفت بنی هاشم
 ممکن است که دعای یک نفر قبول نشود مگر چنانچه حضرت
 علیه السلام در حق عم خود و عاقر کرد ستمان شد انکه لایق
 من احیت و لکن الله بهدی من یشاء ممکن است که حق ستم
 و تعالی برای بودی صاحب این توحید را سزا دهد با عدم دعا
 علیه چنانچه اگر کسی محبوب کس را بدارد و اگر چه محبوب باشد
 و ممکن است بسبب بختن محبوب محب نیز بختد فی القدر
 من لدن العرش الی تحت الارضین کلهم لطلبون رضا
 و انا اطلب رضاکم یا محمد و ممکن است که بختد فی القدر
 من ادنی لی دلی فقد اذنت بالحرب به ان اکثر من است
 و عاقر ستم کند هر کس را بدارد چنانچه حضرت علیه السلام
 کردی بسبب درازی کتاب چنانچه ما درم و اکثر من است

که حق سبحانه و تعالی گفته جن کس نعل منسره باید خنای خست
 علیه السلام را بود ظاهر است برمان حاجت بی پس از ^{جن}
 غریز خوف با یکدیگر و دعا جز از وی باید گرفت منت
 بهد الرساله بعد الحمد والمنة و هو الملهم للحق الصواب بلا شك والارضا

۹ - به رسالت الطالب

بسم الله الرحمن الرحيم

مفتاح خزنة الرب الحكيم الحمد لله رب العالمين والعا قبة
 للمؤمنين والصلوة على رسوله محمد وآله اجمعين يا بعد بسكوب
 ضيف نجيف فقر حشر شح محمد حشر بن قطب الاول شيخ ^{الافيا}
 محمد بن احمد ابن بصر المعروف شح حسن محمد بن بيان ^{حبو}
 ابن البصر الجبني ابده الله اللطيف مظهر الحق والجلي ابن رساله
 مشتمت بره الباب فانه كرها الا الو الالباب لب
 اول طالب را بايد كه صرف تمت خود در راه خداي تعالی
 كند و لذات و نياوي ترك كند بر قدر امكان برين اميد
 كه بر ما رحمت شود و در آخر اخوة و در بهشت يوم ^{قصور} و حورو